هم اکنون، کمی پس از پیروزی سیریزا در یونان، بعد از آنکه شوق و شعف طرفداران چپ کمی فروکش نمود، نگرانی و التهاب جایگزین شادمانی گشته است. سئوالات بسیاری باید پاسخ داده شوند و در مورد مسأله غامض و پیچیده یونان، به تعداد تحلیگران سیاسی، پاسخ‌های «مناسب» نیز وجود دارد. همزمان، با افزایش فشار نئولیبرالیست‌ها و نیز بدنبال آن رسانه‌های طرفدار انان و تلاش‌اشان برای ارائه سیمای یک حزب غیر مسئول، مخالف دموکراسی، دیکتاتور منش و محبوب احزاب دست راستی و راسیست اروپا از سیریزا ، روزبروز بر تعداد این سئوالات نیز افزوده می‌شود (طبعا، در این میان سئوالات بسیار بجا و قابل تعمقی نیز مطرح می‌گردد) . یونانی‌ها (و چپ اروپا بطور کلی) تا امروز هنوز هم موفق نشده‌اند این واقعیت ساده را به گوش بقیه برسانند که آن‌ها نه تنها بابت ندانم‌کاری رژیم‌های گذشته خود، بلکه اشتباهات بانک‌های آلمانی و فرانسوی نیز تابحال بهای سنگینی پرداخته‌اند، و احتمالاً در آینده نیز خواهند پرداخت. و کمک‌های دریافتی انان نه کمک و اعانه بلکه وام با بهره بالا بوده است. آیا سیریزا موفق خواهد شد که این روند را برگرداند؟ ائتلاف سیریزا با دست راستی‌های یونان را چگونه باید ارزیابی کرد؟ چرا خانم لوپن در فرانسه از سیریزا حمایت می‌کند؟ آیا نزدیکی سیریزا به روسیه و پوتین، آن‌ها را به راستگرایان نژادپرست و ملی‌گرای مجارستان نیز نزدیک خواهد کرد؟ آیا همه وقایع و موضع‌گیری‌های ناخوشایند را می‌توان تحت عنوان سیاست عملی و واقع‌گرایانه سیریزا توضیح داد؟ و از همه مهمتر، استراتژی و تاکتیک سیریزا در مذاکرات با آلمان و فرانسه چیست؟

بو روبنر هانسن دارای مدرک دکترا از دانشگاه کوئین مری می‌باشد. او یکی از سردبیران مجله ویوپوینت است و در مورد تئوری سیاسی، فلسفه، جنبش‌های اجتماعی، و اقتصاد سیاسی می‌نویسد. او در مقاله زیر نگاهی دارد به استراتژی و تاکتیک سیریزا که از بعضی جهات آموزنده است.

هفت درس از یونان

نوشته: بو روبنر هانسن

برگردان: رضا جاسکی

تعداد کلمات: ۴۹۵۲

طی سال‌ها، نیروهای رادیکال در اروپا فقط قادر به مقاومت در مقابل سیاست‌های ریاضتی، بندرت

درگیر اندیشه و کنش تهاجمی استراتژیک، و همیشه خارج از دولت بوده‌اند. اما در ششم فوریه، وقتی که هزاران تظاهرکننده به هواداری از دولت جدید یونان در مقابل یک پارلمان باز و بدون محافظ جمع شدند، کاملاً آشکار بود که چیز قابل توجهی تغییر کرده است.

به گفته ستاتیس کووِلاکیس، عضو کمیته مرکزی سیریزا، « یک روحیه فزاینده برای بسیج، برای کسب کرامت از دست رفته، و اشتیاق به حمایت از دولت در برابر باج‌خواهی وبرای اعمال فشار بر آن به منظور توقف هر گونه عقب‌نشینی» وجود دارد. بنظر می‌رسد سیریزا در مقابل تأکید آلمان بر اینکه «انتخابات هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد»، بر علیه ترس چپ از اینکه دولت بلافاصله مجبور به عقب‌نشینی گردد، فضا را برای تشدید مبارزه بر علیه هژمونی نئولیبرالی در اروپا باز کرده است.

دولت جدید هنوز می‌تواند عهدشکنی کند، خود را بفروشد، یا به اشکال مختلف شکست بخورد، و مخالفان آن ممکن است در بستن فضای بازی که پس از انتخابات ایجاد شده است، موفق گردند. اما ما باید برداشت‌ها و درس‌های این هفته‌ها را بیاد اوریم -هر چقدر که آن‌ها زودگذر باشند- چرا که آن‌ها چیز نادری را شهادت می‌دهند: یک اختراع سیاسی. سیریزا امکان صرفِ سیاستِ ضد ترویکا را به عملِ مشخص تبدیل کرد. انها، با انجام این کار پیش قدم راهی شدند که برای نیروهای ضد ریاضتی بقیه اروپا نیز مناسب است.

درس‌های زیر به ما چیزی در مورد استراتژی‌های پیروز نمی‌گویند، بلکه فقط در مورد ایجاد فضای تدابیر رزم‌ارایی هستند. این فضا بسیار کوچک، و وابسته به بسیج اجتماعی و موفقیت انتخاباتی است. خود استراتژی محدود به اهداف کوتاه مدتِ تعویض شرایط بدهی‌های یونان و پایان ریاضت است. حتی اگر طرح‌های بلند مدت برای تحول اجتماعی وجود ندارد، یک چشم‌انداز جدید سیاسی ایجاد شده است که در آن استراتژی‌های تحول اجتماعی ممکن است خود را به عنوان چیزی بیش از نمایش انتزاعی ایدئولوژیک تحمیل کنند. در طی سالی که امکان اشکاری برای پیروزی پودموس در اسپانیا وجود دارد، بسیار مهم است درک شود که چگونه سیریزا توانسته است شکافی در عمارت اروپای نئولیبرالی ایجاد کند.

۱- تصمیم در مورد تضاد اصلی

سیریزا فقط یک گزینه پس از تصدی مقام داشت: ادامه تهاجم. این استراتژی بر اساس موقعیت

سیریزا به عنوان حزب حکومتی، با قدرت مبتنی بر اکثریتی که تعهدات دولت گذشته را رد می‌کند، استوار بوده و مشروعیت یافته است. از آنجا که صعود حزب به قدرت پیامد جنبش‌های قدرتمند در طی بحران است، پیروزی سیریزا را باید با خستگی و محدودیت‌های آن‌ها مرتبط دانست.

در حالی که بی‌شک بسیاری در سیریزا ترجیح می‌دادند که یک حکومت مبتنی بر جنبش یا طبقه را تشکیل می‌دادند، اما آن‌ها صرفاً نه توسط جنبش‌ها و یا «طبقه مشخصی»، بلکه همچنین بخاطر نارضایتی میلیون‌ها یونانی از احزاب تثبیت شده، خصوصا پازوک، انتخاب گشته‌اند. مثلاً اکیس گاوریلدیس می‌نویسد، «عروج دیدنی و جذاب سیریزا فقط به اظهار وفاداری ربط ندارد، بلکه بطور متساوی، اگر نه بیشتر، به خیانت، به بی‌وفایی مربوط می‌شود.

علت این نارضایتی نه فقط به تأثیر مخرب توافق ریاضتی پذیرفته شده توسط سوسیال دموکرات‌ها، بلکه همچنین به شرم از دست دادن حاکمیت ملی نیز مربوط می‌گردد. تجزیه و تحلیل همزمان سیریزا و عیب‌جویی از وضعیت یونان به عنوان یک « مستعمره مقروض، یک منطقه اشغالی» ، این حس تحقیر و عدم قدرت را با وعده آزادی ملی- یک فرم از وفاداری که بیشتر به تصور جامعه از ملت مربوط است تا طبقه- بهم متصل می‌کند.

همه این‌ها زمینه تصمیم سیریزا برای تشکیل یک دولت «ملی» تا یک دولت طبقاتی را فراهم می‌اورد. به عبارت دیگر آن‌ها استدلال می‌کنند که با وجود توافق آن‌ها با مارکسیست‌ها که «تضاد اصلی» بین سرمایه و کار است، تضاد برجسته-در این مقطع تاریخی و از نقطه نظر دموکراسی پارلمانی یونان- بین یونان و طلبکارانش است.

بر این اساس، سیپراس وارد ائتلاف با جناح راست *یونانی‌های مستقل (ANEL)* ، که تنها راه ایجاد یک دولت ضد ریاضتی قابل دوام است، گشت. الترناتیو دیگر ائتلاف با یکی از دو حزب طرفدار ریاضت‌های اقتصادی، تو پوتامی یا پازوک بود. که در این صورت سیریزا هیچ جایی برای رسیدگی برای معضل بدهی نمی‌توانست بیابد.

گفتن اینکه خط اصلی انتاگونیسم، بین یونانی‌ها و طلبکارانش قرار دارد به معنی آن نیست که اختلافات طبقاتی داخلی ماست‌مالی شوند. بلکه بیشتر اینکه نخبگان سیاسی و اقتصادی محلی انقدر تضعیف و بی‌اعتبار شده‌اند -و سرسپردگی و تبانی آن‌ها با سرمایه‌داران بین‌المللی چنان آشکار است-که اهمیت آن‌ها ثانوی گشته است. در این مفهوم، مبارزه با طلبکاران بین‌المللی، یک مبارزه طبقاتی ملی است.

اصطلاح محبوبِ ملیِ «ما» که در مخالفت با توافق ریاضتی ساخته شده است، یکی از اصطلاحاتی است که

شامل سیاست‌های سکسی و راسیستی *یونانی‌های مستقل* نیز می‌شود. سیریزا به منظور حفظ اکثریت اجتماعی- که بخاطر اداره دولت در مقابل طلبکاران و ثروتمندان فراری از مالیات بدان نیاز دارد- مجبور شده است چنین متعصبانی را در بر گیرد تا از نبرد در جبهه‌های مختلف به عنوان یک اقلیت جلوگیری نماید. با این حال، با وجود برخی از برافروختگی‌های قابل فهم، بعضی از اقدامات اولیه سیریزا-مانند اعطای تابعیت به کودکان مهاجرین متولد یونان-نشان می‌دهد آن نمی‌خواهد اجازه دهد که ائتلافش با *یونانی‌های مستقل*، به آبکی کردن سیاستش در مورد مهاجرین و حقوق اقلیت‌ها منجر شود.

با وجود این ممکن است هنوز این نگرانی وجود داشته باشد که ائتلاف *با یونانی‌های مستقل* اجازه گندیدن نژادپرستی را دهد. اما سیریزا با تبدیل مسائل حاکمیت ملی به شکلی مردمی‌تر تا ملی‌تر، و در پیوند با یک دستور کار مترقی، می‌تواند درخواست‌های طلوع طلایی و دیگر «راه حل‌های» بیگانه‌هراسی را محدود به سیاست ریاضتی نماید.

۲- بدست گرفتن ابتکار عمل

یونان بعد از پنج سال مقاومت در برابر سیاست ریاضتی،با انتخاب سیریزا احتمال یک اقدام تعرضی در سطح دولتی را بوجود آورده است. مانورهای سریع دولت جدید، به پایه اجتماعی و سیاسی سیریزا دوباره قوت قلب داده است، و همکاران و مخالفان بین‌المللی خود را حیران کرده است.

سیریزا در داخل کشور کارهایی انجام داده است که امروز بطرز شگفت‌اوری تعداد کمی از دولت‌های تازه انتخاب شده انجام می‌دهند. انها، در کمال تعجبِ جامعه بین‌المللی ازامتیازات مستقل خویش برای تصمیم‌گیری‌های فوری مطابق با وعده‌های انتخاباتی خود، استفاده نموده‌اند. در حالی که بعضی از اینها، قوانین جدید هستند-به عنوان مثال، استخدام مجدد نظافت‌چیان وزارت دارایی-ولی انها بیشتر جنبه سمبلیک دارند. سیریزا بلافاصله بخش‌هایی از رای‌دهندگان خود که نگران «فروش» همه چیز بودند ، را آرام نموده و تصمیم قاطع خود را به مخالفانش در ترویکا نشان داد.

نمایش حزب از قدرتِ پسا انتخاباتی خود، آن‌ها را قادر ساخته است -که حداقل بطور موقت - زمین و خصلت مبارزه را انتخاب کنند .امتناع وزیر دارایی، یانیس واروفاکیس، از مذاکره با ترویکا ، ارتش

متحد اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپا را دچار شکاف نموده است. با رد نیاز برای وام بیشتر، یونان شرایط مذاکره برای وام‌های اضافی (اصلاحات ساختاری) را به تغییر شرایط برای باز پرداخت وام‌های موجود (مدت بازپرداخت، نرخ بهره، سررسید، اصلاح بدهی) معطوف کرده است- در حالی که ریسک خروج یونان از یورو در پس زمینه مذاکرات، از راه دور دیده می‌شود.

بدست گرفتن ابتکار عمل به معنی طرد الزامات حریف و گسترش حوزه عمل و فکر مستقل می‌باشد. شاهد این ادعا: رفتار آرام واروفاکیس در طی مصاحبه با بی‌بی‌سی بود که در آن خبرنگار بر خطر قریب‌الوقوع اجرای بانکی تأکید می‌کرد. در جواب به سئوال مصاحبه‌کننده «اما، ولی مردم در حال خارج کردن پول خود از حسابشان هستند»، واروفاکیس به خشکی پاسخ داد «اجازه بدهید که بگویم شما علامت بیماری را با بیماری اشتباه می‌گیرید.»

با چنین پاسخی، واروفاکیس، ریسک و درد هجوم برای خروج پول از بانک نادیده نمی‌گیرد، بلکه با با اعلام یک تصمیم آگاهانه ترجیح می‌دهد خطر یک خونریزی موقت و شدید را نسبت به ادامه خونریزی اهسته‌تر و حتی مرگبارتری که یونان تاکنون متحمل شده است ، بخرد. واروفاکیس به این روند سرعت بخشید. وقتی که یک نفر نمی‌تواند خطر را برطرف کند و یا از درد اجتناب ورزد، حداقل می‌تواند در مورد زمان‌بندی ان، و اندازه‌ای که رقیبش نیز در معرض همان خطر قرار گیرد، تصمیم بگیرد.

۳-شناسایی ترس مخالفان و استفاده از آن بر علیه‌اشان

طلبکاران اصلی خصوصی یونان، هزینه بسیار کمی بخاطر تصمیم خود برای قرض دادن پرداخته‌اند. بیش از ۷۰ درصد از کمک مالی به یونان مسقیما برای نجات این طلبکاران، که اغلب بانک‌های المانی و فرانسوی هستند، پرداخت می‌شود. از طریق این فرایند، بدهی یونان به بخش خصوصی تبدیل به وام‌های نهادهایی چون بانک مرکزی اروپا، تسهیلات ثبات مالی اروپا و کشورهای حوزه یورو گشته است.

هزینه اقتصادی و اجتماعی بحران را مردم یونان به شکل «تعدیل ساختاری»-از طریق صرفه‌جویی‌های وسیع در رفاه، اشتغال عمومی، و حداقل دستمزدها، و همچنین فروش اضطراری دارایی‌های دولتی - بعهده گرفته است. آنچه که سیریزا بدان توجه کرده است اینکه در این اختلافات تقریباً استعماری،

باید جنگ را به نخبگان و شهروندان کشورهای غالب برساند. تصمیم سیریزا برای تغییر زمین مبارزه، دقیقاً بخاطر اجرای چنین امری است. ائتلاف *با یونانی‌های مستقل منتقد* اتحادیه اروپا به افزایش ترس از خروج از اتحادیه اروپا کمک می‌کند. بخاطر انتخاب زمین بازی جدید توسط سیریزا، مخالفان آن نیز به طور متعادل‌تری خطرات را تقسیم می‌کنند.

بطور مسلم، قوی‌ترین سلاح یونان در مذاکرات آینده، ترس طلبکاران از خروج قطعی یونان از یورو است که می‌تواند اثرات وخیمی بر بازارهای مالی داشته باشد. بعد از ملاقات واروفاکیس در لندن، رئیس خزانه انگلستان جورج آزبورن،در مورد اضطراب گسترده مشترک اظهار داشت که بن بست بین یونان و حوزه یورو «بزرگترین خطر اقتصاد جهانی» و «تهدید فزاینده‌ای برای اقتصاد بریتانیا محسوب می‌شود. و ما باید مطمئن شویم که در اروپا و نیز انگلستان، ما شایستگی را بر هرج و مرج ترجیح می‌دهیم.»

این بیانیه می‌تواند نشانه یک تغییر مهم در ساختار وحشت جغرافیایی-مالی محسوب شود. ناگهان قدرت‌های هژمون بیشتر احساس خطر می‌کنند تا یونانیان ساده؛ و مفهوم شایستگی بیشتر بسادگی اشاره به تحمیل «ضرورت» اقتصادی نمی‌کند، بلکه به ضرورت مصالحه در مورد بخشی از اروپا اشاره دارد.

به یک معنا، تهدید سیریزا نشانه‌ای از درستی این اصطلاح است، «اگر به بانک ۱۰۰ دلار مقروضی، این مشکل توست. اگر به بانک ۱۰۰۰۰۰۰ دلار مقروضی، آنگاه این مشکل بانک است.» با این حال، این خیلی بیشتر از یک تهدید مستقیم برای ترازنامه طلبکاران است. برای آزبورن، این خطر وجود دارد که فروپاشی یونان مسری خواهد شد و به مرکز مالی لندن ضربه خواهد زد. برای نخبگان اتحادیه اروپا، این امر تهدیدی برای انسجام و اعتبار نمادین و ژئوپلیتیک اتحادیه پولی اروپا محسوب می‌شود. هنوز، این ترس کارتی است که سیریزا نمی‌تواند خیلی اشکارا با آن بازی کند، چرا که آن‌ها حول یک پلت‌فرم طرفداری از یورو در انتخابات شرکت کردند، و اکثریت بزرگی از یونانیان مخالف خروج از یورو هستند.

اگر آلمانی‌ها فکر کنند که خروج یونان منجر به بی‌ثباتی مالی بزرگی ختم خواهد شد و خطر سرایت به کشورهایی مانند پرتغال و ایتالیا وجود دارد، سیریزا موفق خواهد شد خط خمش‌ناپذیر ریاضتی آلمان را دچار مشکل نمایند. ادامه تحمیل شرایط سخت به یونان می‌تواند موجب عدم پرداخت و خروج گردد که بنوبه خود آینده پول مشترک را بخطر خواهد انداخت. از سوی دیگر اگر آلمانی‌ها شرایط سخت را رها کنند، آن‌ها هژمونی نئولیبرالیسم در اروپا را به خطر خواهند انداخت. یک پیروزی با چنین عظمتی

برای سیریزا منجر به تقویت نیروهای ضد ریاضتی در همه جا خواهد شد.
در حالی که سیریزا بسیار آگاهانه روی نگرانی وام‌دهندگان بازی می‌کند، مذاکره‌کنندگان آن بیشترین تلاش خود را برای رفع هر گونه وحشتی که یک حمله جدید را تحریک نماید، بکار می‌بندند. طلبکاران نهادی یونان، طرح نجات سرمایه‌گذاری‌های شکست‌خورده بانکی در یونان را به عنوان «کمک» به آن کشور معرفی می‌کنند تا نجات بانک‌های آلمانی و فرانسوی.
در نتیجه، شرایطی بوجود آمده است که رای‌دهندگان آلمانی تمایل خود را برای «کمک به یونانیان تنبل» از دست داده‌اند. دولت آلمان این تصور را القاء می‌کند که آن وحشت بیشتری از این هزینه سیاسی دارد تا خروج یونان. به همین دلیل، سیریزا دقت زیادی بکار برده است تا روی نگرانی مردم آلمان که بطور بیمناکی گول خورده‌اند، بازی نکند.
بنا بر همین، واروفاکیس اصرار کرده است که یونان از مالیات دهندگان اروپایی تقاضای پول بیشتر ندارد، بلکه مایل به پرداخت کمتر، یا طی مدت طولانی‌تر با بهره کمتر است. بجای تقاضا برای کمک مالی-که هزینه سیاسی آن برای دولت آلمان غیر قابل تحمل خواهد بود-او خیلی ساده از طلبکاران تقاضا می‌کند که بپذیرند بخشی از این بدهی‌ها، هزینه‌های اضافی هستند. و از آنجا که مردم آلمان طی مدت طولانی، وام به یونان را به مثابه یک هزینه تلقی کرده‌اند تا بهره‌دهنده، آن‌ها نیز به نوعی به این وام‌ها به شرایط مشابهی می‌نگرند.
تصمیم نخست وزیر یونان الکسی سیبراس برای دیدار با سفرای روسیه و چین به عنوان اولین اقدام دیپلماتیک بین‌المللی خود، نیز نمونه به همان اندازه مهم دیگری، در استفاده از ترس دشمن است. بطور گسترده‌ای به این موضوع اشاره شده است که ایجاد روابط حسنه یونان با روسیه، اتحادیه اروپا را در مقابل ریسک یک نقض قابل توجه در استراتژی ژئوپلیتیکی خود ، بویژه در رابطه با مشکل اوکراین و تحریم‌های روسیه، قرار می‌دهد. دیپلماسی سراسیمه رئیس جمهور فرانسه فرانسوا اولاند و انگلا مرکل صدر اعظم آلمان در مینسک نشان دهنده تمایل ناگهانی اروپا برای کاهش فشار بر روسیه می‌باشد.
شاید این نیز به همان اندازه مهم باشد که سیریزا، روسیه و چین را بهم نزدیک نماید-دو کشور اخیراً بانک جدید توسعه بریکس (همکاری کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی) ، را که به عنوان رقیب صندوق بین‌المللی پول عمل می‌کند، راه‌اندازی کردند. هنگامی که ناظران به یونان در مورد تبدیل شدن به عروسک خیمه شب بازی روسیه هشدار می‌دهند، آن‌ها این امر را نادیده می‌گیرند که در اصل، از اتحاد ممکن کشور با روسیه، برای عصبی کردن و قابل انعطاف نمودن

شرکای اروپایی یونان استفاده می‌شود. این یک استراتژی احتمالی، برای حالتی است که یونان بر خلاف همه انتظارات مجبور به ترک حوزه یورو گردد. لاس زدن با دشمن حریف یکی از معدود راه‌هایی است که کشورهای کوچکی مانند یونان می‌توانند از آن در بازی ژئوپلیتیکی استفاده کنند، هر چند که این تاکتیک بی‌خطر نیست.

۴-تقسیم دشمنان

ما در چند هفته گذشته شاهد آن بوده‌ایم که پرزیدنت اوباما و مایک چارنی، رئیس بانک انگلیس حمایت محتاطانه‌ای از شرایط مذاکرات یونان کرده‌اند. هر دو کشور نماینده کشورهایی هستند که سیستم‌های مالی‌اشان از عدم بازپرداخت و خروج یونان از حوزه یورو رنج خواهند برد، اما آن‌ها خود بخاطر پیشنهاد تجدید شرایط وام سیریزا هزینه‌ای نخواهند پرداخت.

علاوه بر این، موضع اوباما ممکن است بازتابِ ناآرامی در مورد رابطه نزدیک‌تر روسیه و یونان باشد. به این ترتیب، تندی سیریزا تأثیر ثانوی بر گسترش شکاف بین کشورهای اتحادیه اروپا و متحدین انگلیسی-امریکایی آن داشته است. در حال حاضر نشانه‌هایی وجود دارد که دولت فرانسه، که مرکل ان را مجبور به عقبگرد از شک و تردید اولیه‌اش نسبت به سیاست ریاضتی نمود، تلاش دارد تا نقش میانجی بین یونان و آلمان را بازی کند.

از تمام حرکت‌های اخیر انجام شده توسط سیریزا، آنچه که بیشترین فضا را برای مانور ایجاد نموده است،که به بهترین وجهی توسط واروفاکیس در کنفرانس مطبوعاتی وی با وزیر دارایی هلند و مسئول گروه اتحادیه اروپا، یرون دیسل‌بلوم مطرح شد، می‌باشد: «دولت یونان با ترویکا مذاکره نخواهد کرد، بلکه فقط با شرکای رسمی.»

این عمل بسیار ساده و بسیار قاطعانه، گوه‌ای در جبهه متحد طلبکارانش فرو کرد. شاید این امر اهمیت زیادی نداشته باشد که آیا واقعا دیسل‌بلوم در گوش واروفاکیس چنین نجوا کرد که «شما هم‌اکنون ترویکا را کشتید» یا نه، چرا که در رسانه‌ها این حکم مرگ به عنوان یک عمل انجام شده معرفی شد، و ترویکا بسختی می‌تواند آن را ترمیم نماید. حداقل، این تقسیم و جدایی، اقدام هماهنگ و فشار از سوی صندوق بین‌المللی پول، اتحادیه اروپا، و بانک مرکزی را سخت‌تر می‌نماید. در واقع، در تابستان گذشته، واروفاکیس پیشنهاد کرد که یونان ممکن است وارد یک اتحاد استراتژیک با صندوق بین‌المللی پول، که در آن زمان شروع به اذعانِ اثرات معکوسِ سیاست ریاضتی نموده بود،

گردد.

۵-جنبه سیاسی دادن به همه چیز

واروفاکیس، با امتناع از معامله با نمایندگان تکنوکرات قدرت، مستقیما مذاکراتی را که پازوک و دموکراسی جدید انجام داده بودند، رد نمود. این امتناع به سادگی ریاکاری میانجیگری یک قرارداد با عواملی که دستور سازمانی برای تحمیل شرایط داشتند، ولی قدرت تصمیم‌گیری نداشتند را برملا می‌سازد.

علاوه بر این، سیریزا در این مورد قاطع بوده است که بدهی خود به طلبکاران خصوصی‌اش را محترم می‌شمرد. این به یونان اجازه می‌دهد که تا بطور موقت جبهه بازارهای مالی بین‌المللی را جدا نموده و تمرکز را بر مبارزه حول خط اصلی اختلاف -یعنی طلبکاران نهادی که در حال حاضر بیش از ۷۵ درصد از بدهی‌های یونان را کنترل می‌کنند- بگذارد. از طریق این حرکت، یونان از نبرد با بازارهای مالی بی‌نظم، غیر منطقی، و بدبینانه اجتناب نموده و تمرکز خود را بر روی حریفی عقلانی‌تر قرار می‌دهد.

اگر چه ترویکا طی مدتی طولانی تلاش نموده است که مسأله بدهی را غیر سیاسی نماید، در نهایت قدرت طلبکاران حوزه یورو-که ۶۰ درصد بدهی را کنترل می‌نمایند-طبیعتا سیاسی بوده و برامده از انتخابات دموکراتیک هستند، که در نتیجه آن‌ها به طور سمبلیک از اظهار نظراتی که به حاکمیت ملی یونان آسیب برساند، خودداری می‌نمایند. بنابراین، موقعیت سیریزا، تجلی آنچه ولفگانگ اشتریک «بحران سرمایه‌داری دموکراتیک» می‌نامد، بویژه تضاد دائمی میان دموکراسی و سرمایه است.

۶- تغییر عقل سلیم

طی سال‌های مدیدی، چپ اروپا در بحث‌های عمومی منفعل بوده است. آن یا از طریق حذف مواضع خود در منطق نئولیبرالیسم غرق شد، یا بر اعتبارخود به عنوان یک «الترناتیو» نسبت به جریان اصلی تأکید نموده و خود را با دال جانبی چون «چپ رادیکال» ستایش کرد.

موفقیت سیریزا و پودموس نشانه یک تغییر قابل توجه در هر دو مورد است.

یکی از قاطع‌ترین مانورهای گفتمانی، تصمیم به اشغال مرکز خیالی بود که در اثر فروپاشی احزاب سوسیال دمکرات قدیمی، تحت فشار حمله بی‌امان انها به هواداران خود، خالی شده بود. این بدان معنا نیست که سیریزا گفتمان آن مرکز سیاسی را اقتباس نموده است، بلکه بیشتر اینکه، سیریزا مفاهیم غالب را ترمیم نمود.

بر خلاف نام خود (ائتلاف چپ رادیکال)، سیریزا به طور فزاینده‌ای دیگر خود را به عنوان یک حزب چپگرای رادیکال معرفی نمی‌کند، بلکه به مثابه یک حزب پوپولیستی، «مرکز» چپ جامعه یونان-یک بخش از جریان اصلی ضد-ریاضتی تلقی می‌کند. به نوبه خود، سیریزا کسانی را که سیاست ریاضتی را به اجرا گذاشته‌اند، به مثابه رادیکال‌های واقعی و افراط‌گرا توصیف می‌کند. در حالی که برخی از چپگرایان این را به معنی عقب‌نشینی از رادیکالیسم تفسیر می‌کنند، ما باید درک نمائیم که رادیکالیسم ایدئولوژیکی و نمادین ارزش بسیار کمتری نسبت به دستیابی به ایجاد یک خط سیاسی اصلی دارد، که با توجه به تناقضات دولت یونان، رادیکالیسم در عمل است.

زمانی که یک خبرنگار بی‌بی‌سی از واروفاکیس پرسید، آیا او نیاز به اصلاحات در اقتصاد یونان را تکذیب می‌کند، وی از دادن پاسخ استاندارد اجتناب گزید «ما رفرم‌های ساختاری ترویکا را رد می‌کنیم.» در نتیجه، او معنی رفرم را تغییر داد. یاروفاکیس گفت، البته ما نیاز به رفرم در مقیاس بی‌سابقه‌ای داریم: بستن مالیات مؤثر بر ثروتمندان، قوانین سخت بر علیه فساد، و غیره. «در یونان رفرم صورت نگرفته است. آن طی چند سال گذشته کاملاً کج و معوج و دفورمه شده است.»

۷-استفاده از قدرت دولتی به منظور دادن فضای عملیاتی به جنبش اجتماعی

نکته پایانی فقط مهمترین درس نیست، بلکه تقریباً نیز با بقیه درس‌های استراتژیکی که در هفته‌های اول دولت سیریزا آموخته شد، در تماس است. و آن نگرانی از نقش جنبش‌های اجتماعی و پلیس می‌باشد.

با توجه به نرخ بالای بیکاری، معیشت بسیاری از یونانیان بشدت مشروط بوده و جمعیت ان یکی از «اشفته‌ترین» جمعیت‌ها در اروپا می‌باشد. نظم کار دستمزدی روزانه و عادات مأنوس در طی بحران کاملاً بی‌ثبات گشته اند. این بنوبه خود منجر به افزایش فعالیت‌ها و اقتصادهای غیرقانونی و نامنظم

شده است، و اشکال جدید خود-سازمانی بوجود آمده است.

علاوه بر این، این‌ها همیشه به وضوح قابل تشخیص نیستند، بلکه در شرایط قانونی نامعین اتفاق می‌افتند، در جائیکه مردم اختیار امور را بدست خود گرفته بدون آنکه به دولتی که آن‌ها را فروخته بود توجه نموده و یا در تضاد مستقیم با آن دولت دست به عمل می‌زدند. نمونه‌های اشنا، کمپین کاهش-خودکار است که در آن مردم از پرداخت صورت حساب برق سر باز می‌زدند چرا که دولت بر آن مالیات مستقیمی بسته بود که از طرف ترویکا تحمیل شده بود؛ اشغال و خودمدیریتی کارکنان در کارخانه vio.me ؛ و بسیاری از کلینیک‌های همبستگی سلامتی.

در نهایت، یک حزب حاکم نمی‌تواند پلیس را ملغی نماید، بلکه حداکثر می‌تواند آن را دگرگون سازد-همانطور که سیریزا انجام می‌دهد، و انرا به «پلیس مردم» تبدیل می‌کند. پیشنهاد حزب برای اصلاح پلیس تصدیق می‌کند که سیریزا دیگر یک جنبش-حزب خارج از دولت نیست. پلیس دیگر حریف خارجی حزب نبوده، بلکه تحت حوزه مسئولیت سیاسی آن قرار دارد.

پیشنهاد سیریزا، انحلال پلیس ضد شورش، پایان فوری به استفاده از مواد شیمیایی بر علیه مردم، و «ایجاد پلیس قضایی و خدمات مستقل برای مقابله با موارد خشونت پلیس و همچنین یک نهاد بازرسی پلیس» می‌باشد. این محدودیت قدرت پلیس بخوبی ترس بجای سیریزا از نفوذ فاشیسم در صفوف پلیس را نشان می‌دهد.

هنگامی که مردم در اشکال خود-سازمانی به منظور زنده ماندن متشکل می‌شوند-چه این فعالیت‌ها قانونی باشند چه نباشند-پلیس گرایش به سرکوب آنچه را که غیرقانونی درک می‌کند، دارد. محدود کردن قدرت پلیس، توانایی پلیس در سرکوب چنین رفتاری را کاهش می‌دهد. البته، ما باید بخاطر داشته باشیم که ناامنی گسترده در یونان ترس عموم را نیز افزایش داده، و از این رو دعوت به نظم صورت می‌گیرد. بسیاری به *طلوع طلایی* پناه برده‌اند. سیریزا باید به نگرانی‌های مشروع امنیتی مردم رسیدگی نماید بدون آنکه نیروهای ارتجاعی را تقویت کند.

تحت چنین شرایطی، مسأله لغو پلیس نیست، بلک ارائه آن به عنوان مسئله‌ای کم اهمیت‌تر نسبت به یافتن راه‌حلی برای عدم امنیت اقتصادی می‌باشد. بنابراین، هنگامی که سیریزا پیشنهاد محدودیت قدرت پلیس را می‌دهد، فضا را برای خود-سازمان‌یابی باز می‌کند-هم برای جنبش‌ها و هم اعمال روزمره زندگی و زنده ماندن.

در این راستا، ابتکار همبستگی برای همه (Solidarity4All)، که در حال حاضر پیوند بین سیریزا و جنبش‌های اجتماعی است، همچنان اهمیت زیاد خود را حفظ می‌کند. در حال حاضر، به نظر می‌رسد که

سیریزا فقط قدرت دولتی را که خود در دست دارد به رسمیت می‌شناسد و از این رو حق قانونی بر پلیس، بخاطر پایگاه اجتماعی خود، رأی مردم، و قدرت جنبش‌ها دارد.

شکستن طلسم نئولیبرالیسم

قدرت موقعیت مذاکراتی سیریزا در حد زیادی مشروط به وحشت طلبکاران از عدم بازپرداخت و خروج یونان از حوزه یورو است. اما چه اتفاقی خواهد افتاد اگر آلمان و بانک مرکزی اروپا مایل به پذیرش این هزینه باشند، در حالی که صندوق بین‌المللی پول، ایالات متحده، فرانسه، و انگلستان مایل و یا قادر نباشند در مقابل آلمان و بانک مرکزی اروپا بایستند؟

بطور خلاصه، سیریزا خود را در معضل بزرگی قرار می‌دهد، که در آن صورت باید مردم یونان را به قبول یکی از این دو داروی بسیار تلخ ترغیب نماید: ادامه ریاضت یا خروج از یورو. یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای در سیاست ضد ریاضتی، فضای باز شده توسط سیریزا را خواهد بست و سیریزا را تبدیل به مدیران ساده بحران خواهد نمود. خروج یونان نیز فضای فعلی مانور را بسته، و نیازمند یک جهش بزرگ بسوی راه جدیدی است.

اول، از آنجا که یونان با بازگشت به پول قدیمی، دراخما، وارد رکود عمیقی خواهد گشت، سیریزا باید بر مقاومت مردم یونان تکیه کند. دوم، یونان احتیاج به پشتیبانی مالی، نفت، گاز، و دارو از سوی متحدان جدید مانند روسیه و چین -حمایتی که یک قیمت قابل توجه ژئوپلیتیکی دارد- ونزوئلا و اکوادور دارد.

سوم، سیریزا مجبور به شخم زدن بیشتر گفتمان و سیاست‌های دشمن و سیاست‌های نسبتاً ملایم کینزی خود، که در حال حاضر مطرح می‌نماید، می‌گردد؛ و باید شروع به ملی کردن و بازسازی صنایع کلیدی، آب و برق، و بانک‌ها نماید-تا بتواند در وهله اول، آن‌ها را بسادگی سرپا نگه دارد.

در نهایت، به منظور اجتناب از خطرات ناشی از دست دادن قدرت به جناح راست، باید مطمئن شود که بخش زیادی از جمعیت یونان، آلمان را بخاطر خروج سرزنش نمایند و نه حزب را. این امر اجازه یک نوع همبستگی «ملی» و انسجام حول سیریزا را در شرایطی می‌دهد که مشخصه ان خطر هرج و مرج مطلق و درخواست برای نظم استبدادی است-همچنین احتمال شورش عمومی مردم برعلیه دولت یونان نیز وجود دارد.

هدف من در اینجا، نتیجه‌گیری از اصول تاکتیکی و استراتژیک از اولین هفته‌های سیریزا در قدرت

بوده است. خطر این تمرین، پیشنهاد نوعی عقل‌گرایی مفرط به دولت و نادیده گرفتن راهی است که سوءتفاهم، شانس، و تنظیم غلط وقت هر مسیر خطی، از آنالیز استراتژیک به عمل، را بی‌ثبات می‌سازد، و روش‌های مبتنی بر ناآگاهی و توهم، در وهله اول چنین انالیزی را محدود می‌کند. آنچه که می‌توان از قسمت‌های قبلی آموخت درس‌های استراتژیک از دولت است، و نه درس‌های ایجاد قدرت جنبشی و طبقاتی؛ که بدون آن‌ها دولت سیریزا هیچ نخواهد بود.

اما این به این معنا نیست که چنین درس‌هایی صرفاً درس‌هایی برای رهبران آینده دولتی هستند. زمانی انتونیو گرامشی نوشت، ماکیاولی کتاب شهریار را برای شاهزادگان آن زمان به رشته تحریر در نیاورد-چرا که ان‌ها راه‌های قدرت را بخوبی می‌شناختند-بلکه برای مردم نگاشت. ماکیاولی به عده زیادی فراست در مورد بازی‌های محرمانه تعداد کمی از افراد را عطا کرد، و از این طریق راهی برای نقد و دخالت در آن‌ها.

از این لحاظ، این ایده‌ها برای کسانی نوشته شده‌اند که خسته از افکار واهی و پوچ، اعتماد کور، یا اصول سفت و سخت خسته‌اند و یا همه احزاب در قدرت را رد می‌کنند. آن‌ها بسادگی درس‌های قدرت نیستند، بلکه درس‌هایی هستند که ممکن است به ما در درک نقدانه از دولت، در درک اینکه ان چه وقت ما را پیش‌فروش می‌کند و محدودیت‌های آن چیست، کمک کند.

اگر امکانات و احتمالات در یک وضعیت تشخیص داده شوند، انگاه استراتژی سیاسی ممکن است. با این حال، این چشم‌انداز استراتژیک براحتی مبارزات حوزه «الزامی» را نادیده می‌گیرد ، یعنی باز تولید روزانه از طریق کار دستمزدی و بدون دستمزد. آن همچنین استراتژی‌هایی که افراد و گروه‌ها برای مقابله با موقعیت های روزمره توسعه می‌دهند و امکانات و ظرفیت‌هایی که از چنین خود-سازمان‌هایی بوجود می‌اید، را نادیده می‌گیرد.

سیریزا فقط طلسم نئولیبرالیسم را از طریق پذیرش یک وحشت هسته‌ای خروج از یورو، بخاطر اولویت دادن به تعهد پایان دادن سیاست ریاضتی بر تعهد باقی ماندن در یورو، شکسته است. اما تهدید ضمنی خروج، فقط زمانی قانع‌کننده محسوب می‌شود، و نه خودکشی، که مردم یونان بتواند فاجعه کوتاه مدت خودکفایی و بازگشت به دراخما را تحمل کند. این فقط مسأله ایستادگی در مقابل بینوایی مادی نیست، بلکه ظرفیت همگانی برای خود سازمان‌دهی و مقاومت در برابر نازیسم *طلوع طلایی* و دیگر «راه‌حل‌های» اقتدارگرایانه برای بحران است.

سیریزا باید بپذیرد که دموکراسی نه به تعهدات سیاستمداران گذشته قابل تقلیل است، و نه به نمایندگی حزب از رای‌دهندگانش. دموکراسی، اگر ارزشی داشته باشد، چیزی نیست بجز ظرفیت و

سلیقه مردم برای ازادی.

برگرفته از مجله ژاکوبین انلاین، ۱۹ فوریه ۲۰۱۵